

احکام شهید

در فقه مذاهب اسلامی



محمد ابراهیم جتاتی

بین فقهاء مذاهب اسلامی: امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه، حنبلیه، و... نسبت به احکامی که درباره شهید تشریح گردیده است، نظریات و آراء گوناگونی وجود دارد. سبب و منشأ اختلاف آنان در کیفیت استظهار و برداشت ایشان از ادله و منابع و پایه های شناخت احکام شرعی و حوادث واقعه و موضوعات مستحدثه میباشد. اینک ما احکام شهید را از نظر فقه مذهب اسلامی بگونه ای مختصر و فشرده در ضمن چند قسمت مورد بررسی و کاوش قرار می دهیم.

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

□ غسل دادن شهید

پیشوایان مذاهب اسلامی بر سقوط غسل از شهیدی که در میدان جنگ کشته شده است (چه آنکه جنگ در زمان امام و به اذن او باشد و چه برای دفاع از اسلام و کشور اسلامی) اتفاق نظر دارند^۱ و هیچ اختلافی از آنان در این مورد نقل نشده است مگر از دو فقیه

- ۱- رجوع شود به کتب زیر: جواهر الکلام ج ۴/ ۸۶ هدایة فی شرح المبتدی نوشته علامه برهان الدین مرغینانی ۴۹/۱. الام، منسوب به محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعی ۲۶۷/۱. المحلی، نوشته محمد بن حزم ظاهری ۱۱۶/۵. المجموع، نوشته نووی ۲۶۴/۵. عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری نوشته علامه عینی ۱۵۲/۸. مبسوط نوشته سرخسی ۴۹/۲.



معروف اهل سنت سعید بن مسیب و حسن بصری که نظریه فوق را نپذیرفته و فتوا بر وجوب غسل شهید داده‌اند.

مستند در نظریه سقوط غسل از شهید روایاتی است که از رسول خدا و ائمه اطهار(ع) در این مورد نقل شده است که بعضی از آنها را ذیلاً یادآور می‌شویم.

۱- از رسول خدا(ص) روایت شده که آن حضرت شهداء احد را غسل نداد.^۱
۲- نیز از آن حضرت روایت شده که امر فرمود کشته شدگان احد را بدون غسل و با لباسهاییکه هنگام شهادت برتن داشتند دفن کنند و برایشان نماز نخواند.^۲

(در رابطه با جمله «بر آنان نماز نخواند» در مسئله نماز شهید بحث خواهد شد)
۳- امام باقر(ع) روایت کرده که پیامبر(ص) حمزه سیدالشهداء را غسل نداد و او را با همان لباسی که برتن داشت کفن کرد و بر او نماز خواند.^۳

۴- در تفسیر مجمع البیان نقل شده که پیامبر(ص) درباره شهداء احد فرمود:
زَقَلُوهُمْ بِدِمَائِهِمْ وَبِأَسْبَابِهِمْ^۴ شهدا را با همان لباس و خونشان دفن کنید.

۵- در روایت آمده است که حضرت علی علیه السلام در روز صفین عمار بن یاسر و غنیه را غسل نداد و آنان را با لباسهایشان دفن نموده و برایشان نماز خواند.^۵

۶- و روایت شده پیامبر(ص) حنظله را که در روز احد کشته شد، غسل نداد و فرمود او را می‌بینم که ملائکه غسلش می‌دهند^۶ از این رو او را غسل الملائکه خواندند.

مستند فتوای بصری و سعید بن مسیب :

حسن بصری و سعید بن مسیب در وجوب غسل شهید و عدم سقوط آن، سه دلیل می‌آورند:

* ۱- اعتقاد آنان بر این است که زمان خروج روح انسان از بدن، برایش جنابت حاصل می‌شود زیرا بموجب روایات زیادی که از طریق امامیه و اهل سنت نقل شده، هنگام خروج روح از بدن انسان برایش جنابت حاصل می‌شود بنابراین غسل بر جنازه او

.....

۱- کفایة الاخیار ۱/۱۰۱ نوشته علامه حسنی دمشقی.

۲- بدایة المجتهد ۱/۲۲۷ نوشته ابن رشد قرطبی.

۳- وسائل الشیخة نوشته شیخ حر عاملی ۲/۷۰۰ سنن ابن ماجه ۱/۴۸۵، سنن ترمذی ۳/۳۵۵.

۴- وسائل ج ۲/۷۰۷.

۶- کفایة الاخیار نوشته علامه حسنی دمشقی ۱/۱۰۱.



واجب خواهد بود.

* ۲- این دو نفر به مقتضای عموماًتی که دلالت بر وجوب غسل هر میتی دارند، توتمل جسته و روایات گذشته را - که دلالت بر سقوط غسل از شهدای أحد داشت - حمل بر ضرورت نموده‌اند. زیرا بر این باور بوده‌اند که تغسیل آنان بسیار دشوار بود و بعضی از فقهاء بزرگ اهل سنت مانند عبیدالله بن حسن بصری عنبری نیز از این نظریه پیروی کرده‌اند.

* ۳- ابو عمر در جواب سؤال ابن منذر که از غسل شهید سؤال کرده بود، چنین گفت: عمر یا اینکه شهید بود غسل داده شد و تکفین و تحنيط گردید و بر او نماز خوانده شد!

نقدی بر این ادله:

ادله‌ای که دوقیه مذکور، ارائه داده‌اند قابل نقد و اشکال است.

اما دلیل اول:

اولاً: هنگامی که دلیل خاص و معتبری بر سقوط و وجوب غسل از شهید وجود دارد، زمینه‌ای برای این دلیل باقی نمی‌ماند.

ثانیاً: منظور از جنابتی که برای انسان در زمان مرگ، حاصل می‌شود - بر فرض قبول اصل مطلب - جنابت به معنای مصطلح آن نمی‌باشد، از این رو ممکن است روایاتی که در این مورد وارد شده‌اند، ناظر به یکی از حکمت‌های وجوب غسل میت باشد، نه آنکه غسل میت، واقعاً غسل جنابت باشد، بلکه می‌توان گفت: چون شهید جانش را در راه رضای خدا، داده است، بدین جهت منزلت خاصی پیدا کرده و هیچگاه به چیزی که موجب غسل باشد، آلوده نمی‌گردد و لذا وجوب غسل منحصر به کسی خواهد بود که به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد.

و اما دلیل دوم: عموم عام و یا اطلاق مطلق، در صورتی واجب العمل است که دلیل معتبری آن دورا تخصیص نزده و یا مقید نکرده باشد، در حالی که عموم عام در اینجا بوسیله دلیل خاص مقیدی، تخصیص خورده است.

و اما حمل دلیل مخالف با عام بر ضرورت و یا غیر آن، در صورتی صحیح است که تعارض بین آنها به گونه‌ای باشد که قابل جمع موضوعی (مانند عام و خاص، مجمل و مبین، مطلق و مقید) و یا جمع حکمی (مانند ظاهر و اظهر و ظاهر و نص) نباشد، در



صورتیکه در مسأله مورد بحث، چنین فرضی درست نیست، زیرا جمع موضوعی بین آنها ممکن است و می‌توانیم به قرینه دلیل خاص، دست از عموم عام برداشته و بگوئیم که مراد جدی، وجوب غسل برای تمام اموات حتی شهداء، نیست.

و اما دلیل سوم: این مورد، از فرض بحث ما خارج است، زیرا عمر بن خطاب در میدان جنگ کشته نشده است.

پس فتوای فقهای مذاهب امامیه، حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنبلیه و... نسبت به سقوط غسل از شهید صحیح است.

نگاهی به نکات دیگر:

الف- آیا سقوط غسل از شهید بگونه عزیمت است یا رخصت؟

معروف بین فقهای مذاهب اسلامی این است که سقوط غسل از شهید، بگونه عزیمت است نه رخصت، از این رو غسل دادن شهید را جایز ندانسته‌اند.

توضیح مسأله به این است که نهی از غسل شهید (لا یغسل) در روایات، آیا در مقام نفی توهم وجوب است یا نهی ابتدائی است؟ اگر نهی در مقام نفی توهم وجوب باشد، سقوط غسل از شهید به نحو رخصت و اگر بگوئیم نهی، نهی ابتدائی است، قهراً سقوط غسل از او بگونه عزیمت خواهد بود، البته در فرض اول هم ممکن است بگوئیم که غسل شهید مشروعیت ندارد، زیرا عبادات از امور توقیفیه است و نیاز به امر دارد و مادامی که امر و دستوری برای غسل شهید موجود نباشد بلکه نهی از آن وارد شده باشد، راهی برای اثبات مشروعیت آن نداریم.

ب- مشهور بین فقهاء مذاهب، این است که مس بدن شهید، موجب غسل مس میت نمی‌شود زیرا همانگونه که خود او غسل ندارد، مس بدنش نیز غسل نخواهد داشت. ولکن این استدلال قابل نقد است زیرا به مقتضای عموماتی که دلالت دارند بر اینکه مس هر میتی باعث غسل می‌شود، باید حکم به وجوب غسل مس میت کرد و نمی‌توان از آن اطلاق دست برداشت، مگر اینکه دلیل خاصی داشته باشیم که مس بدن شهید باعث غسل نمی‌شود.

امام اجمت نیز فتوا داده‌اند که بدن شهید مانند میتی است که غسل داده شده، بدین جهت مس بدن او باعث وجوب غسل نمی‌شود!

۱- تحریر الوسیله ج ۱ ص ۶۳.



ج- کسانی که در روایات به عنوان شهید از آنان یاد شده، مانند افرادی که برای دفاع از مال و جان و یا ناموسشان کشته شوند و یا افرادی که بر اثر غرق شدن در آب و یا سوختن در آتش و یا خراب شدن خانه و دیوار و... بر رویشان، از بین بروند و یا زانی که در وقت وضع حمل فوت کنند و امثال این موارد، آیا حکم شهید را دارند و نباید قبل از دفن غسلشان داد و یا چنین نیست؟

فقه‌های شیعه عموماً معتقدند که چنین افرادی، احکام شهید را ندارند و علت بکار بردن کلمه شهید درباره ایشان فقط به لحاظ ثواب آن است، از این رو احکام شهید را بر آنان مترتب نکرده‌اند.

ولکن فقه‌های اهل سنت برداشتهای مختلفی از این مسأله دارند.

عده‌ای از آنان مثل عبدالرحمن اوزاعی (پیشوای مذهب اوزاعی) و احمد بن حنبل شیانی (پیشوای مذهب حنبلی) اعتقاد دارند که این افراد حکم شهید را دارند^۱ و عده‌ای دیگر مثل مالک بن انس اصبحی (پیشوای مذهب مالکی) و محمد بن ادریس شافعی (پیشوای مذهب شافعی) و نعمان بن ثابت معروف به ابوحنیفه (پیشوای مذهب حنیفه) معتقدند که احکام شهید را ندارند^۲.

و سبب اختلاف فقهاء اهل سنت، این است که آیا شهادتی که باعث سقوط غسل می‌شود، مطلق عنوان شهادت است و یا شهادتی است خاص؟ یعنی شهادت و کشته شدن در میدان نبرد با کفار و دشمنان اسلام.

و این اختلاف مبنی^۱، باعث شده است که در مسأله مورد بحث نیز دچار چنین اختلاف نظرهایی بشوند.

□ تکفین شهید پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در تکفین شهید نیز آراء و نظریات گوناگونی وجود دارد:

گروهی از فقهاء مذاهب اسلامی مانند فقهاء امامیه و حنفیه و... و سعید بن سفیان، معتقدند شهیدی که در میدان جنگ پیش از آنکه به سراغ او بیایند به شهادت برسد، کفن ندارد بلکه او را با لباسهایش به خاک می‌سپارند و مستند آنان روایاتی است از

.....

۱- به نقل محمد بن رشد قرطبی در کتاب بدایة المجتهد ج ۱ ص ۲۲۷.

۲- همان مصدر.



رسول خدا و ائمه اطهار(ع) که در این باره نقل شده است. از آن جمله روایاتی است که در اول بحث، بیان شد.

و گروه دیگری مانند فقهاء مذاهب مالکی، شافعی و حنبلی معتقدند که ولی شهید مخیر است او را با همان لباسهایی که بر تن داشت، دفن کند و یا اینکه لباسهایش را درآورده و او را کفن کند و لیکن مستحب دانسته اند، که او را در همان لباسهای آغشته به خونی که بر تن دارد به خاک بپارزند^۱. سبب اختلاف فقهاء مزبور این است که آیا سقوط تکفین از شهید - در غیر لباسهایی که هنگام پیکار بر تن داشت - بگونه عزیمت است یا رخصت؟ افرادی که نظریه اول را از ادله استظهار کرده اند، فتوا بر لزوم دفن در همان لباسها داده اند، ولی عقیده آنانی که از نظریه دوم پیروی می کنند این است که دفن کردن شهید با لباسهای خون آلود خود، با دفن او در کفن دیگر، فرق ندارد.

نگاهی به فروع مسأله

۱- اگر شهید لباسی در تن نداشته باشد، باید او را مانند غیر شهید کفن کنند در وسائل (ج ۲ ص ۷۰۰) روایت شده که پیامبر(ص) بر حمزه نماز خواند و چون جنازه اش عریان بود او را کفن کرد، علاوه بر اینکه ادله سقوط تکفین از شهید ناظر به صورتی است که او در موقع دفن، لباسهایش را بر تن داشته باشد.

۲- از عدم جواز برگرفتن لباس شهید از تن وی، در آوردن چیزهایی از قبیل پوستین، کفش، کلاه، عمامه و کمر بند و امثال آن که شهید بر تن دارد، استثناء شده است، مگر آنکه به خون آلوده شده باشند که در این صورت نباید آنها را از بدن او در آورد و مستند این حکم، روایتی است در وسائل (ج ۲ ص ۷۰۱) که از امام علی(ع) نقل شده که فرمود:

«يُنْتَفَعُ مِنَ الشَّهِيدِ الْفَرُّ وَالْحُفُّ وَالْقَلَنْسُوءُ وَالْعِمَامَةُ وَالْمِنْطَقَةُ وَالسَّرَاوِيلُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ أَصَابَهُ دَمٌ، فَإِنْ أَصَابَهُ دَمٌ تَرِكَ...»

و مقتضی بعضی روایات این است که، در آوردن اسلحه و هر آنچه که از جنس

پوست باشد، از تن او استثناء شده است.

.....
۱- منهاج نووی، انوار الابرار اردبیلی ۱۰۵/۱ و هدایه زینانی ۹۴/۱ والام شافعی ۲۶۷/۱ والمبسوط ۴۹/۲.



۳- چیزهاییکه در لباس شهید گره خورده، باید گشوده شوند و مستند این حکم فرمایش حضرت علی (ع) در ذیل روایت فوق است که فرمود: **وَلَا يَتَرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَّقْفُودٌ إِلَّا حُلٌّ**.

همچنین اگر شهید لباسهایی از دیگران بر تن داشته باشد که صاحبانشان راضی نباشند باید از تن او درآورد.

□- نماز بر شهید

فقهاء مذاهب اسلامی در وجوب نماز بر شهید اختلاف دارند: گروهی از آنان فتوا بر وجوب آن صادر کرده اند، از آنجمله فقهاء امامیه و حنفیه و سعید بن سفیان ثوری (پیشوای مذهب ثوری) و حسن بصری (پیشوای مذهب بصری) و سعید بن مسیب.

گروه دیگری از آنان، فتوا بر عدم وجوب آن داده اند از آنجمله اند مالکیان و شافعیان و حنبلیان و اوزاعیان.

مستند گروه اول:

علاوه بر روایاتی که در آغاز بحث گذشت، احادیثی است که بگونه عموم دلالت بر وجوب نماز بر هر میت مسلمانی دارند.

مستند گروه دوم:

روایتی در *بداية المجتهد* (ج ۱ ص ۲۷۷) نقل شده که رسول خدا دستور داد کشتگان احد را با همان لباسهایی که بر تن داشتند دفن نمایند و بر آنان نماز نخوانند و نیز روایت دیگری است در *وسائل الشيعة* (ج ۲ ص ۶۹۹) حاکی از اینکه امام علی (ع) عمار بن یاسر و هاشم بن عتبّه را غسل نداده و فرمود آنان را با لباسشان دفن نمایند و بر آنان نماز نگذارند، ولی بر این روایات اشکالاتی به صورت زیر وارد است.

اولاً - سند آنها ضعیف است.

ثانیاً - بر فرض اینکه سند بعضی از آنها درست باشد، شیخ طوسی فرموده است: جمله «**لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمَا**» یعنی بر آنان نماز نگذارد و در حدیث دوم - که از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده - این جمله از خود راوی است نه جزئی از روایت.



ثالثاً - ممکن است مقصود از جمله ذکر شده در حدیث اول و دوم این باشد که رسول خدا خود شخصاً بر آنها نماز نخواند یا بدان علت که دیگران پیش از وی بر آنها نماز گذارده بودند و یا اینکه شخص یا اشخاص دیگری را امر بر خواندن نماز بر آنان فرمود.
رابعاً - ممکن است مقصود این باشد که چون شخصی یا اشخاص دیگری پیش از آن حضرت بر آنان نماز گذارده بودند لذا رسول خدا به عنوان واجب بر آنان نماز نگذارد، نه آنکه حتی به عنوان مستحب نیز بر آنها نماز نخواند.

نگاهی به فروع مسأله مورد بحث

* اول - احکام مورد بحث، شامل حال هر شهیدی اعم از اینکه بالغ باشد یا غیر بالغ، مرد باشد یا زن، آزاد باشد یا برده، میشود. و به جز ابوحنیفه از هیچکدام از فقهاء مذاهب، نظر مخالفی در این فرع، نقل نشده است و تنها او است که غیر بالغ را استثناء کرده است.

ولی نظریه او چندان متین به نظر نمی‌رسد زیرا:

اولاً: با آن دسته از روایاتی که دلالت بر لزوم دفن شهید با خون بدنش دارد، منافات دارد.

ثانیاً: همانگونه که اطلاق آنها شامل حال بالغین می‌شود غیر بالغین را نیز در بر می‌گیرد.

آری ممکن است ادعای انصراف آن را کسرد ولی چنین انصرافی قابل قبول نیست زیرا:

اولاً: در اینجا انصرافی در بین نیست.

ثانیاً: بر فرض که انصرافی در میان باشد، بدوی است و اینگونه انصرافها مورد پذیرش محققان نیست، بلکه انصراف مورد پذیرش آنان انصرافی است که به منزله قید مذکور در کلام باشد، بگونه‌ای که هرگاه تصریح به خروج منصرف عنه از تحت اطلاق شود، توضیح واضح باشد و انصراف ادعاء شده در فرع مورد بحث، مطمئناً از این قبیل نیست.

پس نظریه ابوحنیفه با اطلاق ادله و همچنین با روایتی که میگوید: در کشته شدگان بدر و اُحد عده‌ای از غیر بالغین نیز بوده‌اند، منافات دارد و در روایات گذشته بیان شد که پیامبر (ص) به تغفیل هیچکدام آنها، امر فرمود.



• دوم- هرگاه جُنبی در میدان جنگ شهید شود آیا او نیز مانند شهید غیر جنب

غسل ندارد؟

معظم فقهاء امامیه تفاوتی بین شهید جنب و غیر جنب نمی‌بینند و به سقوط غسل از شهید چه آنکه جُنب باشد یا نه، فتوا داده‌اند و مستند آنان، اطلاق اخبار و فتاوی است، علاوه بر این، عدم وجوب غسل بر میت، مقتضای اصل برائت ذمه زنده‌ها از تغسیل او است بخصوص بنا بر نظریه «غسل واجب نمی‌شود مگر برای غایات واجبه».

ممکن است قائلین این نظریه بوسیله روایتی که در برگیرنده مبارزه حنظله بن عامر راهب و شهادت وی در حال جنابت و دفن او بدون غسل و با همان لباس خونینش میباشد بنفع خود استدلال کنند.

شیخ حر عاملی در وسائل (ج ۲/۶۹۸) روایت حنظله را از شیخ صدوق قدس سره چنین

نقل کرده:

معروف است که او در شب عروسی با همسرش در حجله بسر می‌برد و به مجرد اینکه آوای جنگ را شنید حجله را ترک کرده، خود را به خط مقدم جبهه رسانید و در برابر دشمنان دین و اسلام مقاومت کرد و در حالیکه جُنب بود به فیض شهادت نائل آمد.

فقهاء حنفیه سقوط غسل را از چنین شهیدی نپذیرفته‌اند و معتقدند در صورتی غسل از شهید ساقط است که جنب باشد وگرنه باید غسل داده شود.

ولی بنا به نقل حلی در کتاب ملتقى الابحر (ص ۲۸۰)، دوتن از برجسته‌ترین شاگردان ابوحنیفه، قاضی ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (متوفای ۱۸۲ هـ ق) و محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲ - ۱۸۲ یا ۱۸۹) در این فتوا با او مخالفت کرده و موافق نظریه شافعیان، فتوا صادر کرده‌اند، چنانکه اکنون پیروان ابوحنیفه عملاً از فتوای قاضی و شیبانی پیروی می‌کنند نه فتوای ابوحنیفه.

نظریه مجتهد فرزانه و اصولی بزرگ ابوعلی محمد بن احمد معروف به ابن جنید نویسنده الکافی فی الفقه (متوفای ۳۸۱ هـ ق) و سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶ هـ ق) همانند نظریه ابوحنیفه، حاکی از عدم سقوط غسل از شهید در حال جنابت میباشد.

مستند فقهاء حنفیه بر وجوب تغسیل، روایتی است دالّ بر اینکه بر میت جنب دو غسل باید داده شود، ولی سند این روایت ضعیف و از درجه اعتبار ساقط است.

• سوم- هرگاه در میدان جنگ جنازه‌ای پیدا شود و بریدن او جراحی که حاکی از شهادت وی به وسیله آن جراحی باشد، به چشم نخورد آیا حکم به سقوط غسل از وی



می‌شود یا خیر؟

در این مسأله آراء و نظریات گوناگونی وجود دارد:

بنا به نقل برهان الدین مرغینانی در کتاب هدایة شرح بدایة المبتدی (ج ۱/۱۴) گروهی از فقهاء را که ابن جنید نیز در میان آنان به چشم می‌خورد، عقیده بر این است که چنین جنازه‌ای حکم شهید را ندارد و باید غسل داده شود.

فقهای حنفیه نیز همین نظریه را برگزیده‌اند، حتی آنان قدمی فراتر نهاده و گفته‌اند: در صورت وجود جراحت در جنازه مورد بحث، اگر خون از چشم و گوش او بیرون بزند حکم شهید را دارد وگرنه، نه.

و برخی دیگر بر این اعتقادند که او حکم شهید را دارد و غسل بر وی لازم نیست. و این نظریه گروه بزرگی از علماء امامیه است بنا به نقل حصنی دمشقی در «کفایة الاخیار» (ج ۱/۱۰۱) شافعی‌ها نیز از همین نظریه پیروی می‌کنند و گروه دیگر مانند مرحوم شهید در ذکری و روض در مسأله اظهار نظر فرموده، و تنها به نقل اختلاف بسنده کرده‌اند. مستند نظریه اول ممکن است یکی از وجوه ذیل باشد:

۱- در این مسأله، تحقق شرط سقوط غسل از جنازه مورد بحث مسلم نیست. یعنی وجوب غسل به علت تحقق شرط آن (موت) مسلم است ولی سقوط آن به جهت تردید در تحقق شرط آن یعنی کشته شدن در میدان جنگ، محرز نیست، بنابراین نمی‌شود حکم بر سقوط غسل از چنین میتی کرده و آن را بدون غسل دفن نمود. ولی این وجه خالی از اشکال نیست، زیرا در این فرض مرگ طبیعی محرز نیست و الا تردیدی در چگونگی آن بوجود نمی‌آمد.

۲- مقتضای عموم روایات که دلالت دارند بر وجوب تغسیل هر میتی، چون در فرض مسأله عنوان «کشته شدن» مشکوک است و بنا به مفاد عمومات، حکم به وجوب تغسیل می‌نمائیم.

این وجه نیز نقد پذیر است، زیرا تمامیت آن مبتنی بر قاعده‌ای است که برخی از علماء و دانشمندان در باب تمسک به عام در شبهات مصداقیه بیان کرده‌اند و ما در بحث‌های اصولی خودمان آن را رد کرده و تمسک به عام، در شبهات مصداقیه را هرگز جایز ندانسته‌ایم، زیرا عموم عام، حکم است و هیچگاه حکم متکفل موضوع خود نمی‌شود.

۳- بنا بر قاعده تعلیق، یعنی هرگاه حکمی معلق بر یک امر وجودی بوده و معلق علیه - که همان امر وجودی است - مشکوک باشد، حکم به ضد آن می‌شود، تا وقتی که



امر وجودی ثابت شود. زیرا عرف در صورت شک در حصول معلق علییه، از ظاهر دلیل انشاء حکم معلق بر امر وجودی به عنوان حکم اولی و واقعی، حکم ظاهری بر ضد حکم اولی را می‌فهمد. بنابراین در موارد تعلیق، در واقع دو حکم انشاء می‌شود: یکی حکم واقعی که دلیل (کتاب، سنت و...) بدلالیت مطابقی، و دیگری حکم ظاهری که به دلالت التزامی عرفی بر آن دلالت دارد.

در موضوع بحث ما چون سقوط تغسیل، معلق بر امر وجودی (کشته شدن در معرکه) که حصول آن مشکوک است، شده است، لذا حکم بوجوب تغسیل — که ضد سقوط تغسیل است — می‌شود.

این وجه نیز خالی از اشکال نیست زیرا:

اولاً: دلیل معتبری (از کتاب و سنت و اجماع) بر این قاعده نداریم.

ثانیاً: عرف از ظاهر دلیل جز حکم واقعی — که سقوط غسل از شهیدی است که در میدان جنگ کشته شده باشد — نمی‌فهمد.

۴- قاعده مقتضی و مانع، یعنی (در فرض مسأله) مردن، مقتضی برای وجوب غسل و کشته شدن در معرکه مانع آن است و در هر جا که مقتضی محرز و وجود مانع مشکوک باشد بر طبق مقتضی، حکم داده می‌شود.

نظیر آنچه که بعضی از محققین گفته‌اند: هرگاه در گریز بودن آب شک شود به مجرد ملاقات آن با نجس حکم به نجاست آن می‌شود، زیرا در اینجا مقتضی تنجس که «ملاقات» است حصولش قطعی و «گریز بودن آب» که مانع آن است، مشکوک می‌باشد. پس چون مقتضی محرز و مانع مشکوک است بر طبق مقتضی حکم می‌شود.

این وجه نیز مانند وجود سابق قابل نقد است: *مطالعات فقهی*
اولاً — این قاعده در صورتیکه اصل یا حجت دیگری بر آن منطبق نباشد از نظر

بحثهای اصولی رد شده است. *تال جامع علوم انسانی*
ثانیاً — بر فرض اینکه قاعده مزبور صحیح و مورد پذیرش قرار گرفته باشد منحصر به مواردی است که تقریب مذکور مسلم باشد و ما در اینجا دلیلی نداریم که مطلقاً از دنیا رفتن، مقتضی برای وجوب تغسیل و کشته شدن، مانع از آن باشد بلکه شاید مردن خاصی مقتضی وجوب غسل باشد که از ابتدا مشکوک است.

• • •



مستند نظریه دوم :

طرفداران نظریه دوم به دو دلیل تمسک جسته اند:

۱ - ظاهر حال، زیرا ظاهر حال، چنین نشان می دهد که او در میدان جنگ کشته شده است اگر چه آثار در بدن او به چشم نمی خورد، زیرا همانگونه که کشته شدن بوسیله ضربه ای که در بدن اثر می گذارد حاصل می شود، بوسیله ضربه ای که اثر آشکاری در بدن نمی گذارد نیز حاصل می گردد و کشته شدن هرگز ملازمت با وجود اثر ظاهری در بدن انسان ندارد.

بعضی از فقهای امامیه به این دلیل اشکال کرده و می گویند: این دلیل در صورتی درست و تمام است که بگوئیم امر دائر است بین ظاهر حال یعنی کشته شدن در میدان جنگ و بین اصل یعنی کشته نشدن در آن و در چنین مواردی، ظاهر مقدم بر اصل است و گرنه دلیل ناتمام است.

۲ - مقتضای اصل برائت، زیرا اصل، برائت ذمه زنده ها از وجوب تغسیل او است.

فروعی در ارتباط با مسأله

۱ - هرگاه مجاهدی را در میدان جنگ دیدند که دارای رمق و حیات بوده ولی پس از آن به لقاء الله پیوست، آیا حکم شهید بر آن جاری می شود یا نه؟ گروهی از محققین شیعه تصریح نموده اند که حکم شهید را ندارد و مستند آنان پاسخ امام صادق (ع) است در پرسش ابان بن تغلب.

ابان می گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم کسیکه در راه خدا کشته می شود، آیا تغسیل و تکفین و تحنيط می شود یا نه؟ حضرت فرمود: (خیر) با همان لباسهایش دفن می شود مگر آنکه دارای رمق باشد و سپس بمیرد که در این صورت باید تغسیل و تکفین و تحنيط گردد^۱

و نیز آنحضرت در روایت ابو مریم انصاری فرموده است:

اگر دارای رمق بود و سپس بدرود حیات گفت باید مراسم تغسیل و تکفین و تحنيط بعمل آمده و بر او نماز خوانده شود و اگر دارای رمق نبوده، لباسهایش کفن او قرار

.....

۱- الوسائل ج ۲/۷۰۰.



داده می شود.^۱

و روایات زیادی در این رابطه وارد شده که در اینجا نیازی به ذکر همه آنها نیست.

۲- اگر رزمنده ایثارگری از میدان جنگ خارج شده و یکی دو ساعت بعد بمیرد، آیا حکم شهید دارد یا خیر؟ بیشتر فقهاء شیعه معتقدند که حکم شهید را ندارد ولی برخی دیگر از آنها مانند شیخ طوسی و پیروان او قائل شده اند که احکام شهید را دارد. مستند این نظریه ممکن است کلام رسول خدا باشد که فرمود:

إِذَا مَاتَ الشَّهِيدُ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ مِنْ الْغَدِ فَأَرَوْهُ فِي ثِيَابِهِ وَإِنْ بَقِيَ آتَاماً حَتَّى تَتَغَيَّرَ جِرَاحَتُهُ غُيِّلَ^۲

بنابه نقل نووی در کتاب المجموع (۲۶۱/۵)، محمد بن ادریس شافعی پیشوای مذهب شافعی از این نظریه پیروی نموده است.

بنابه نقل نووی در کتاب مذکور، حنفیه در مسأله قائل به تفصیل شده و گفته اند:

اگر مجاهد بعد از خارج شدن از صحنه پیکار چیزی نخورد و آب نیشامد و سخنی نگوید و در چنین حالی بمیرد، احکام شهید را دارد و اما اگر بعد از خوردن چیزی و یا آشامیدن آب و یا گفتن حرفی بمیرد احکام شهید را ندارد.

ولی دلیل معتبری بر این تفصیل ارائه نداده اند، همچنین روایتی را که پیروان شیخ طوسی برای اثبات نظریه وی بدان استناد جسته اند نمی توان مبتنای عمل قرار داد زیرا:

اولاً: با روایاتی که مشهور بدانها عمل کرده اند منافات دارد.

ثانیاً: عده ای از فقهاء سند آنرا ضعیف دانسته اند.

البته این اختلافات در صورتی است که رزمنده پیش از به پایان رسیدن جنگ بدرود حیات گفته باشد ولی اگر بعد از تمام شدن جنگ بمیرد همه فقهای امامیه و شافعیه گفته اند: احکام شهید را ندارد.

۳- هرگاه سربازی در غیر صحنه جنگ کشته شود، آیا حکم شهید را دارد یا

خیر؟

امامیه گفته اند احکام شهید را ندارد و فرق نگذاشته اند بین آنکه با اسلحه کشته

.....

۱- الوسائل ۲/۶۹۸.

۲- وسائل ج ۲ ص ۶۹۹.



شود و یا به غیر آن، بگونه عمد و یا غیر عمد، کسی او را دیده باشد و یاندر دیده باشد و از کتاب «الام» چنین بر می آید که محمد بن ادریس شافعی نیز همین نظریه را برگزیده است، مستند آنان عدم وجود دلیل بر سقوط تفسیل است و اخبار و احادیث نیز اختصاص دارد به آنکه در میدان جنگ کشته شده باشد.

و بنا به نقل مرغینانی، ابوحنیفه در کتاب هدایه (۱/۱۵۱) در مسأله قاتل به تفصیل شده و می گوید: اگر کشته شدن او بگونه عمد بوده و دیده شده باشد، احکام شهید را دارد و گرنه باید تفسیل و تکفین شود، ولی دلیلی قابل اعتماد بر این تفصیل وجود ندارد.

۴ - هرگاه در صحنه، تشخیص جسد مسلمان از غیر مسلمان از راه آمارات و قرائن عادی ممکن نباشد تکلیف چیست؟

فقهاء مذهب جعفری معتقدند که باید بر هر یک آنان به عنوان نماز بر مسلمان، نماز خوانده شود و تفاوتی در این حکم نگذاشته اند بین اینکه مسلمانان زیادتر باشند و یا کمتر، و این به مقتضای علم اجمالی است، شافعی ها و حنبلیها نیز از این عقیده پیروی نموده اند.

ولی حنفی ها با این عقیده مخالفت کرده و چنین گفته اند: میزان در این حکم اکثریت است یعنی اگر مسلمانان بیشتر باشند باید بر هر یک نماز خواند و اگر کفار بیشتر باشند نماز بر آنها خوانده نمی شود. ولی بهترین و قویترین نظریه آنست که یک نماز بر همه آنها به عنوان نیت نماز بر اهل ایمان خوانده شود و با این نیت، نماز متوجه مؤمنان می شود نه کافران.

۵ - خون شهید پاک است یا خیر؟

فقهاء امامیه قائلند به اینکه خون شهید با خون غیر شهید تفاوتی ندارد، اما فقهاء حنفیه و مالکیه و شافعیه و حنبلیه، قائلند به اینکه خون هر انسانی نجس است مگر خون شهید که پاک است از باب عموم تنزیل.

